



۲۰۱۶/۱۰/۲۶



محمد داود مومند

## مناصب نظامی محمد گل بابا و جرنیل یار محمد خان وزیر

توضیح و تصریحی در مورد مناصب نظامی محمد گل بابا و جرنیل یار محمد خان وزیر در زمان قیام، علیه سلطه سقوی ها.

بعد از مطالعه مضمون «توری به لالا و هی.» به قلم دانشمند، متخصص، استاد علم سیاست و دوست پنجاه ساله من محترم داکتر رحمت زیرکیار که حتی سعادت معرفت پدر مرحوم شان «جان صاحب» را که از بزرگان و خوانین قوم سالارزی بودند نیز داشتم، در زمینه صحبت تیلیفونی به عمل آوردم، که مبتنی بر تفاهم مذکور و به اجازه آن دوست والاگر توضیحاتی را ذیلاً در زمینه معروض میدارم.

ناگفته نماند که این جانب حدود بیست سال قبل در مورد شخصیت و افکار ملیگرایانه داکتر رحمت زیرکیار مضمونی در مجله انقلابی آئینه افغانستان بدست نشر سپردم، که خوشبختانه به همت والای یکی از هم وطنان، نشرات مجله های آئینه درج این وبسایت گردیده که واقعاً یک خدمت ثقافتی تاریخی است.

زعیم بی بدیل پشتون تباران معاصر کشور محمد گل که نباید شخصیت او را به قوم مومند که بدان، مانند لسان الغیب عیدالرحمن مومند و داهی بزرگ، خوشحال ختک، صرف متخلص، و نه مفتخر به آن، بود منحصر ساخت.

محمد گل بابا در دوره، فرعون زمان والی علی احمد خان شاغاسی بارکزی به رتبه جنرالی، فرقه مشر جلال آباد یا سمت مشرقی آن زمان بود و او به حیث فرقه مشر آن ولا و مفکر ملی، علناً به مخالفت ادعای احمقانه والی علی احمد خان که در عین زمان باجه غازی امان الله میشد قیام کرد که به حواله کتاب بحران و نجات، لت و کوب، سختی از طرف والی علی احمد خان خورد.

از زبان شخص بابا، روایت شده است که هر روز در مذاکره با والی علی احمد خان طبق معمول صدای او، بلند تر میبود ولی در همان روزی که بابا از طرف والی علی احمد خان لت و کوب میبندید قبل از حضور در مجلس یعنی در طول راه به دوست و هم فکر بزرگ خود سید حسن خان حسن، که یکی از بزرگترین شخصیت های دودمان علامه سید جمال الدین افغان و سادات کثر میشد، میگوید: «نن تمانچه زما نه هیره شوه» بابا می افزاید که در همین روز و برعکس روز های قبلی صدای والی علی احمد خان بر من بلندتر بود و نتیجتاً مرا لت و کوب سختی داد، استاد پوهاند اسمعیل یون در قسمت بیو گرافی بابا از شخصی بنام کیتان حمیدالله خان نورستانی نیز نام میبرد که یکجا با محمد گل مومند لت و کوب میخورد.

من کتاب بحران و نجات را در حدود پنجاه و پنج سال قبل مطالعه کرده بودم، سؤالی که در ذهنم باقی مانده، این است که آیا والی علی احمد خان، سید حسن خان حسن را که او نیز صاحب منصب عسکری و کاملاً هم فکر مومند بابا بود، و پدر کلان مادری استاد فارانی میشود هم لت و کوب داد و یا نه؟

من یکی از پدر کلان های استاد فارانی را شصت و پنج سال قبل در قندور دیده بودم که اسم مبارک شان سید شربت آغا و شخصیت بزرگواری بودند.

قابل تذکر است که سید حسن خان حسن یک شخصیت دارای افکار انقلابی و شاعر زبردست زبان ملی پشتو بود. اکنون بر گردیم به جرنیل صاحب یار محمد خان وزیر که او برخلاف مومند بابا، اصلاً نه صاحب تعلیمات نظامی مسلکی در آن زمان بود و نه رتبه نظامی جنرالی داشت، موصوف که یک شخص توریالی و جنگیالی بود و به اصطلاح یک جرنیل اعزازی به شمار میرفت، جرنیل صاحب یار محمد خان، به قوم بسیار رزمنده و شجاع وزیری، در اقوام پشتون تبار تعلق داشت که مهارت و شجاعت جنگی را از پدران و قوم شاهین صفتش به ارث برده بود، جرنیل صاحب مذکور، سهم چشمگیری هم در جهاد استرداد استقلال کشور و هم در قیام، علیه سلطه سقوی داشت. لذا باید او را به همان نام اعزازی جرنیل که یک ریشه عنعنوی دارد، یاد نمود نه جنرال یا فرقه مشر.

ما در ولایت پکتیا از این نام های اعزازی زیاد داشتیم بطور مثال اگر اشتباه نکرده باشم، نایب سالار صاحب زمرک خان جدران پسر ارشد خان خانان، لمر اعلی نشان غازی بیرک خان و هم زلمی خان نایب سالار و غیره نیز نایب سالاران اعزازی بودند و لذا نمیتوان ایشان را به رتبه نظامی مسلکی رایج امروز، دگر جنرال خطاب کرد. در دوره سقوی نیز این رسم عنعنوی اعطاء القاب اعزازی دنبال شد و بچه سقو، رفقاء دار و دسته خود را جرنیل خود مختار و کرنیل خود مختار مسمما ساخت.

به هر صورت در حالیکه جرنیل صاحب یار محمد خان به حیث یک شخصیت ولسی و جنگجوی با ایمان و متهور از قهرمانان تاریخ کشور ماست ولی موصوف، مانند محمد گل بابا، به حیث یک شخصیت سیاسی و اهل سیاست حساب نمیگردد. برای محمد گل بابا که بحیث یک شخصیت دراک سیاسی اعلان سلطنت والی علی احمد خان قابل قبول نبود، قیام و جنگ علیه تسلط حکومت ضد ملی سقوی، کاملاً صبغه و محتوای مبارزه ملی را علیه حکومت جهل و اضمحلال ثقافت، فرهنگ، اقتصاد و سیاست ملی را داشت.

علامه حبیبی در اثر گران بهای خود «جنبش مشروطیت» ضمن صحبت پیرامون شخصیت دیگر سادات کنر، یعنی سید غلام حیدر پاچا از شخصیت محمد گل بابا یاد آوری مینماید که مؤید ادعای من در محمد گل مومند به عنوان مفکر ملی میباشد، علامه حبیبی مینویسد:

«سید غلام حیدر پاچا از خاندان معروف سادات کنر، ساکن چار باغ لغمان، از جوانان روشن فکر، دلیر و پویا بود که در حلقه های جوانان مشروطیت دوم با میر قاسم خان و عبدالهادی خان داوی همکاری و هم فکری داشت و در عصر امانی از جوانان آزادی خواه به شمار میآمد.

وی در اغتشاش هزار و سه صد و هشت در قلعه بابری های جلال آباد به معیت فرقه مشر سید حسن خان شیون و محمد گل خان مومند، جمعیتی بنام جمهوریت ساخت و جریده ای بنام «د کور غم» نشر نمود و در جراید هندوستان مانند زمین داور و افغانستان و لاهور، تبلیغاتی بر ضد حبیب الله بچه سقو میکرد.» ختم متن علامه حبیبی.

محمد گل مومند در میان هم قطاران رزمی خود در جنگ علیه تسلط فرهنگ کش بچه سقو، یگانه مفکر ملی بود که قابلیت، لیاقت، دانش و علمیت درک تمام ابعاد این معضله بزرگ ملی را از سطح به عمق و از عمق به سطح داشت. در حالیکه برای تمام آن شیرمردان و راد مردان صلحشور مشمول، قیام ضد سقوی، جنگ بیشتر مفهوم سقوط دادن یک حکومت غاصب داره ماران و دزدان را داشت.

چون سقوی های مدنیت سوز، تمام دست آورد های طلایی دوره درخشان و مشعشع استرداد استقلال کشور را به زعامت غازی امان الله، با خاک یکسان ساخت، لذا قیام رزمندگان و مجاهدان ملی تحت زعامت مدیر ترین شخصیت تاریخ معاصر کشور محمد نادر خان، به پیمانانه، استرداد اسقلال، حایز اهمیت ملی و جهانی به حساب میروند.

درود بی پایان به روان پاک شهداء راه استرداد استقلال و راه نجات کشور از تسلط سلطه حکومت غاصب و ضد ملی و ضد اسلامی سقوی ها.

با عرض حرمت